

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۸

سنت‌های الهی و رویدادهای تاریخ؛

بررسی موردی دیدگاه مقریزی در اغاثة الامة بکشف الغمه

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۶

تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۲۰

زهرا روح‌الهی امیری*

توجه به تاریخ و حوادث عالم از گذشته‌های دور برای انسان‌ها اهمیت وافری داشته است. این امر برای مورخان مسلمان به جهت اهداف خاص‌شان از پیگیری تاریخ، اعتبار بیشتری داشت. مقریزی، مورخ مصری قرن نهم، مانند بسیاری از مورخان مسلمان توجه ویژه‌ای به تاریخ داشته است، گرچه او در زمینه‌های دیگر هم قلم زده است. او مانند مورخ معاصرش، ابن خلدون، از اولین کسانی است که به چرایی و چگونگی وقایع و حوادث عالم توجه کرده است. در میان آثار مقریزی، کتاب اغاثة الامة بکشف الغمه به دلیل نگاه فلسفی و توجه خاص او به تأثیر مسائل اجتماعی و اقتصادی به رویدادهای تاریخی، متمایز از دیگر آثار اوست.

واژه‌های کلیدی: مقریزی، نگرش تاریخی، سنت الهی، قانون‌مندی در تاریخ.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام واحد علوم و تحقیقات.

مقدمه

کتاب اغاثة الامة بکشف الغمه (نجات امت با برطرف کردن غم و اندوه) تألیف تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی در حوزه تاریخ با اهتمام دکتر جمال‌الدین الشیال در ۱۳۵۸ ق منتشر شده است. مستشرقان زیادی در تألیفات خویش به این کتاب استناد کرده‌اند؛ این کتاب از اهمیت بسیاری برخوردار است، به گونه‌ای که شیال معتقد است که تاریخ‌نگاران مصری از آن بی‌نیاز نیستند. کتاب شامل یک مقدمه و هفت فصل می‌باشد. مؤلف در مقدمه علت تألیف کتاب را ریشه‌یابی مشکلات و معضلات عصر خود بیان می‌کند.

فصل اول به بیان اهمیت تاریخ می‌پردازد و به این قاعده کلی اشاره می‌کند که همیشه انسان‌ها گذشته را بهتر از حال می‌دانند، زیرا مصائب اندکی را که خود می‌چشند بیش از مصائب دیگران تلقی می‌کنند. مؤلف می‌گوید بیان تاریخ گذشته به تحمل مصائب کنونی می‌تواند کمک کند.

مقریزی برای شناساندن تاریخ در فصل دوم به سیر حوادث و وقایع تلخ تاریخی مصر از زمان‌های دور تا سال ۷۷۶ ق اشاره می‌کند. فصل سوم به علل و عوامل وقایع و مصائب تا زمان مؤلف اختصاص یافته است. فصل چهارم در بیان اقسام مردم و احوالات آنهاست که با دیدگاهی اجتماعی در پنج قسم مردم را دسته‌بندی کرده و میزان خسارتی که در این وقایع دیده‌اند را بررسی نموده است.

فصل پنجم در بیان افزایش قیمت اجناس و اخبار شدائد زمان به سبب زیاد شدن این قیمت‌ها است. در فصل ششم عوامل درمان آلام مردم بیان شده و در فصل آخر هم به بیان محاسن این تدبیر پرداخته است.

زیست‌نامه مقریزی

احمد بن علی مقریزی متولد سنه ۱۳۶۴ م / ۷۶۶ ق در منطقه «برجوان»، جایی که امروزه در محدوده شهر قاهره قرار دارد، در خانواده‌ای معروف و اهل علم زاده شد. نیای او

عبدالقادر بن محمد بن تمیم محیی‌الدین مقریزی بعلبکی از محدثان و فقهای بزرگ حنبلی مذهب بود که در بعلبک از زینب بنت کنده و در دمشق از ابن عساکر و ابن قواص و در قاهره از بهاء‌بن قیم حدیث شنید. او به دلیل تسلط بر مذهب حنبلی، شیخ دارالحدیث ابن عساکر گشت. وفات عبدالقادر در سال ۷۳۰ ق بود.^۱ اما پدرش مدرس جامع طولون و یک فقیه حنفی شد. این تغییر مذهب شاید به این جهت بوده که مذهب علامه شمس‌الدین ابن صائغ پدر همسر ایشان حنفی بوده است.^۲ احمد نیز ابتدا مذهب حنفی داشت؛ ابن تغری بردی حتی از تمایلاتش به مذهب ظاهری هم خبر می‌دهد؛^۳ لیکن به مسلک شافعی گرایید.^۴ او از اساتید به نام بهره برد و از آنها سماع حدیث کرد؛ از جمله شیخ برهان‌الدین ابراهیم بن احمد بن عبدالواحد شامی، ناصرالدین محمد بن علی حراوی، برهان‌الدین هیثمی و در مکه هم از ابن سکر و نشاوری.

مقریزی از اساتیدی چون اذرعی، بهاء‌الدین ابی‌البقا و اسنوی اجازه حدیث دریافت کرد. او در علوم مختلف تصانیف مفیدی را عرضه کرد و به عنوان محدث، مورخ و صاحب فنون، معروف گشت.^۵ به جهت موقعیت مناسب اجتماعی خانواده‌اش نسبت به تحولات زمان خود و مناسبات سیاسی دولت مملوک آگاهی کامل داشت. احمد در دوران جوانی با عنوان معلم فرزندان سلاطین و امرای دولت مملوکی وارد دارالحکومه شد و در آنجا به تدریس علوم دینی (قرآن، فقه، نحو، تفسیر و حدیث) و برخی علوم مثل تاریخ، تقویم، ادب و حساب مشغول شد.^۶

مقریزی به سبب موقعیت خانوادگی‌اش به مناصب حکومتی وارد شد. اول بار در دیوان انشا در قلعه گمارده شد.^۷ و سپس در منصب کتابت در ۷۹۰ هـ / ۱۳۸۸ م و بعد از آن به نیابت حکومت نزد قاضی القضاات شافعی منصوب شد. علت این امر تحول او از حنفی به شافعی و اشتهاقر مقریزی در این مذهب بود. امامت در مسجد جامع الحاکم و شهر قاهره، مدرسی حدیث مدرسه مویدیه و گرفتن لقب استادی از موفقیت‌های بعدی مقریزی بود. تعیین مقریزی در این منصب علمی به سفارش استاد بلند پایه او ابن خلدون به سلطان برقوق (۷۸۴ - ۸۰۱) صورت پذیرفت. این آشنایی سبب شد تا برقوق، مقریزی را به شغل

محتسب بگمارد. برقوق در سال ۸۰۱ (ق) در حکمی او را به جای شمس‌الدین محمد بجانسی، مسئول امور حسبه قاهره در بخش بحری قرار داد.^۸ این مشغله جدید زمینه‌های اختلاط و پیوند بیشتر او با طبقات مختلف مردم را فراهم آورد و به دنبال آن تسلط بر مسائل اقتصادی چون نقدینگی و ثبت دقیق کیل‌ها و مقیاس‌های مختلف اوزان و در حوزه بهداشت رسیدگی به بهداشت شهر و در حوزه مشاغل سر و سامان دادن به اوضاع، مدارس و پزشکان، معلمین، مهندسیین، معمارها و امور طلاب را برای او فراهم آورد.^۹ اشتغال به این امور مهم و سنگین باعث دوری مقریزی از امور علمی شد. مقریزی در همین سال‌ها ازدواج کرد. دخترش به سال ۸۰۶ هـ / ۱۴۰۳ م در سن شش سالگی به علت شیوع طاعون در مصر در گذشت و این عاملی برای نوشتن کتاب اغاثة الامة بکشف الغمه شد و به دنبال آن موجب کناره‌گیری وی از مناصب دولتی گردید. البته این احتمال هم وجود دارد که وی به علت بحرانی شدن اوضاع اقتصادی مصر در سال‌های قحطی یا به دلایل دیگر از مشاغل دولتی کناره گرفته و به عالم تدریس و مدرسه باز گشته باشد پس از آن او به دمشق رفت و در مدرسه اقبالیه و اشرافیه به تدریس حدیث پرداخت. این بار ناصر فرج بن برقوق (۸۰۸ - ۸۰۱ هـ) جانشین ظاهر برقوق به او پیشنهاد نیابت و قضاوت دمشق را داد؛ اما تجارب گذشته‌اش و ملامت‌هایی که از جانب حکومت به او رسیده بود او را از پذیرش این مناصب باز داشت.^{۱۰} چرا که با ثروت به ارث رسیده از پدر دیگر لازم ندید تا وقت خود را در مجالس قضا صرف کند.^{۱۱}

اولین و بزرگ‌ترین تألیف مقریزی کتاب السیرة النبویه بود که با عنوان امتاع الاسماع بما للرسول من الانبیا و الحفده و الاحوال و الاتباع معروف گشت. در سال‌های حضور در دمشق کتاب النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم را با تأکید بر عصبیت‌های قبیله‌ای و با استفاده از نظریات ابن خلدون نگاشت. پس از ده سال اقامت در دمشق، بار دیگر به قاهره بازگشت و دوره جدیدی از نشاط علمی و تدریس را شروع کرد. دو بار به حج رفت و در نوبت دوم مدت پنج سال در مکه اقامت گزید و در

این مدت به درس و بحث و تألیفات کوچک پرداخت؛ از آن جمله است الکلام ببناء الكعبه بيت الله الحرام، ضوء الساری فی معرفة تمیم الداری، الذهب المسبوك فی ذکر من الحج من الخلفاء و الملوك، وصف حضر موت العجیبه والاعلام بمن فی ارض الحبشه من ملوك الاسلام. او دوباره به قاهره بازگشت و مهم‌ترین اثر خود با نام المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار درباره آثار تمدنی مصر و اخبار شهرهای بزرگ آن و شرح حال دول را نگاشت که شاید بتوان آن را انقلابی در موسوعه نویسی این عصر دانست.^{۱۲}

اهمیت و ارزش علمی مقریزی به تألیفات بسیار نیست، بلکه به روش او در تألیف این کتاب‌هاست. توجه مقریزی به مردم و گروه‌های مختلف آنها و مشکلات اجتماعی و مسائل اقتصادی، او را نه فقط مورخ راوی بلکه مورخی مبدع و تحلیل‌گری توانا و حساب‌گری برجسته نشان داد. او موضوعات مختلف را با ادله خاص خود آراست و علاوه بر طرح مشکلات و تشخیص درست آنها و بیان اسباب، علاج آن مشکلات را نیز توضیح داد.

علاوه بر آثار ذکر شده، از میان انبوه آثار با ارزش مقریزی، کتاب‌ها و رساله‌های کوچک او دارای ارزش فراوانی هستند. در این میان کتاب اغاثة الامة بکشف الغمه از مهم‌ترین آنهاست حاوی اطلاعات ارزشمندی از تاریخ مصر که در کتب تاریخی دیگر به ندرت مثل آن پیدا می‌شود کتاب فوق جزء محدود کتابهای عربی تألیف شده در حوزه مسائل اقتصادی و اجتماعی است که امروزه نیز مورد توجه مورخان عصر حاضر قرار گرفته است.

وی در سراسر این کتاب به بحث محوری قحطی و خشکسالی در مصر اشاره می‌کند. سؤال اساسی او که در مقدمه به آن اشاره کرده این است که چرا مصر در طول تاریخ با وجود رود پر آبی مثل نیل، به دفعات دچار قحطی و گرسنگی‌های گسترده شده است. او برای پاسخ‌گویی به این سؤال به اسناد و مدارک گذشته مصر و همچنین کتب کهن مراجعه نموده و این فرضیه را در مقدمه کتاب خویش مطرح و اثبات کرده که قحطی‌های پی‌درپی محصول سوء تدبیر علما، زعما و حکام و غفلت آنها از توجه به مصالح بندگان و

زیردستان و مردم عادی بوده است.

حال در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ارتباطی طبیعی میان فرضیه و سؤال مقریزی وجود دارد. پاسخ این سؤال منفی است، اما در ذیل بحث فلسفه تاریخ و اجرای سنن الهی می‌توان به خوبی ارتباط آن را دریافت.

سنت‌های الهی و اجتماعی

جامعه‌شناسان معتقدند که جوامع بشری از قوانین اجتماعی پیروی می‌کنند. قوانینی که عمومیت و کلیت دارند. اسلام هم به قوانین اجتماعی معتقد است. واژه خاصی که در متون اسلامی برای قانونمندی جامعه و تاریخ به کار می‌رود «سنت» است. در آغاز به تبیین مفهوم سنت می‌پردازیم. مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان سنت را به معنای طریقه‌ای می‌داند که جامعه در آن سیر می‌کند.^{۱۳} با این تعریف می‌توان گفت سنت‌های الهی آن بخش از تدابیر و سازماندهی‌های خداوند را در بر می‌گیرد که استمرار داشته و رویه غیر قابل تبدیل و تحویل را دارا بوده است. این سنت در هر شرایط و زمانی حاکم است.^{۱۴}

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود یک نوع از سنن الهی است و آن سنت‌های اجتماعی و تاریخی است. ملاک عمده این سنت‌ها زمینه اجتماعی آنهاست. از دیدگاه ابن خلدون اجتماع و عمران مانند مسائل طبیعی دیگر در حرکات خود از یک سنت پیروی می‌کنند. این سنت را طبیعت آن تعیین می‌کند و چون طبیعت را خداوند می‌آفریند ما می‌توانیم آن را سنت خدا بنامیم.^{۱۵} از دیدگاه شهید صدر نیز موضوع سنت‌های تاریخی عمل هدفداری است که زمینه اجتماعی داشته و جامعه و امت را بر طبق وسعت و محدودیتش در بر گیرد.^{۱۶}

از میان سنت‌های مهم اجتماعی دو سنت زیر مورد توجه این پژوهش است، چون در بررسی نظر مقریزی عمده مطالب حول محور این دو سنت بیان شده است: یکی سنت همبستگی دگرگونی اجتماعی با تغییر درونی افراد است و دوم سنت ظهور و سقوط امت‌ها

و هلاکت جوامع می‌باشد. دانشمندان و نظریه پردازان علم تاریخ نظریه‌های فراوانی در علل زوال تمدن‌ها ارائه کرده‌اند. این امر در قرآن نیز با عنوان سنت‌ها مطرح شده و در آیات زیادی از آن زندگی اقوام گذشته را مایه تنبه و تذکر برای اقوام دیگر می‌داند.^{۱۷} سنت‌های تاریخی مطرح شده در قرآن می‌تواند نمونه‌هایی از اجرای سنت‌های الهی باشد؛ که حاکم بر سرنوشت انسان‌هاست و در حقیقت یک سری عکس‌العمل در برابر عمل‌ها و کنش‌ها محسوب می‌شود. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ آمیخته با یک سری از قوانین قطعی و تخلف ناپذیر است. که سرپیچی از آن ممکن نمی‌باشد.

سنت‌های الهی خصوصیتی دارند؛ از جمله اینکه عمومیت دارند و در همه جوامع و ملت‌ها و در همه زمان‌ها جاری هستند. به همین دلیل آیات بسیاری از قرآن انسان‌ها را به عبرت آموزی و تنبه از سرگذشت اقوام دعوت می‌کند. دیگر خصوصیت مهم سنن الهی تسری داشتن آن در همه افراد جامعه است، به گونه‌ای که در یک جامعه فاسد همه افراد، چه صالح و چه فاسد، را در بر می‌گیرد.^{۱۸}

نکته مهم و شایان ذکر این که علت اصلی اجرای سنت الهی در هر جامعه‌ای و به دنبال آن هلاکت و تعذیب امت‌ها امری عادی و طبیعی نیست، بلکه معلول علت‌هایی است که انسان‌ها آن را به وجود آورده‌اند و این علت‌ها همانا عصیان و نافرمانی جمعی در برابر دستورهای الهی و فساد در نظام یک جامعه می‌باشد.^{۱۹}

در بیان علل افول و انحطاط تمدن‌ها نظرهای مختلف و دسته‌بندی‌های متعددی ارائه شده است. بر اساس یکی از دسته‌بندی‌ها، انحطاط در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. در مبحث فرهنگی می‌توان به مترفین و نقش آنان در نابودی امت‌ها و جوامع اشاره کرد؛ ترف، تکبر، طلب رفاه و عیش و نوش از مهم‌ترین زمینه‌های فساد انسان و هلاکت اوست. وفور امکانات مادی و غرق شدن انسان در لذات جسمی از زمینه‌های ترف است که او را از صعود به مراحل کمال انسانی باز می‌دارد و چون هدف اصلی خلقت انسان رسیدن به قله کمال است، سنت الهی به قطع این جریان انحرافی حکم می‌کند. مهم‌ترین اثر و نتیجه تسلط مترفین فسق و ظلم است.

مترفین با به وجود آوردن نابرابری‌های اجتماعی، اسباب بسیاری از مفاسد اخلاقی در جامعه را فراهم می‌آورند و با استفاده از توان مالی در ایجاد مراکز فساد اخلاقی و اقتصادی سبب سقوط ارزش‌های انسانی شده و به همنوعان ظلم می‌کنند.^{۲۰}

اما درباره علت هلاکت چنین جوامعی می‌توان به دو نکته اشاره کرد: اول اینکه اگر سرمایه‌های جامعه به جای ایجاد ساختاری قوی و مستقل، صرف خوشگذرانی و تجمل گردد روح تلاش و حرکت به سمت تعالی در آن جامعه از بین می‌رود؛ دوم اینکه تکاثر اموال در دست مترفین به ایجاد شکاف اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی در جامعه می‌انجامد و رغبت به مسائل فرهنگی و توجه به مسائل و ارزش‌ها را کاهش می‌دهد و جامعه را به سراشییبی سقوط می‌کشاند.^{۲۱}

غیر از زمینه‌های فرهنگی، زمینه‌ها و عوامل اقتصادی نیز در انحطاط جامعه نقش دارند. آیات قرآن به عوامل مختلف اقتصادی اشاره کرده که می‌توان آنها را از علل مهم زوال امت‌ها و جوامع بر شمرد؛ مانند اسراف و تبذیر، کفران نعمت، رشوه و ربا.^{۲۲}

اما در بحث تغییرات جوامع هم علل متعددی بیان شده است؛ از جمله:^{۲۳}

۱. وجود ظلم و تجاوز در هیئت حاکمه هر جامعه.

۲. گسترش راحت‌طلبی و رفاه زدگی. چنان که ابن خلدون در این باره می‌گوید:

به هر اندازه بیشتر در ناز و نعمت و تجمل خواهی فرو روند به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند تا چه رسد به اینکه داعیه پادشاهی در سر داشته باشند، زیرا عادات و رسوم تجمل‌پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است در هم می‌شکنند و هرگاه عصبیت زایل گردد نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به این که به توسعه طلبی برخیزند و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند؛ بنابراین آشکار شد که فراخی معیشت و تجمل‌خواهی از موانع پادشاهی و کشور داری است و خدا ملک خویش را به هر که بخواهد ارزانی

می‌دارد.^{۲۴}

۳. خو گرفتن مردم به عیش و عشرت موجب کاهش قدرت دفاعی آنان و در نتیجه عدم مقاومت آنان در برابر دشمن می‌شود.
۴. اختلاف طبقاتی فاحش در یک جامعه باعث قوی شدن ثروتمندان و گرسنه شدن محرومان و یک انقلاب داخلی خواهد شد.
۵. زیر پا گذاشتن ارزش‌های معنوی سبب هلاکت قوم و پیروزی پیروان حق^{۲۵} می‌گردد.

مهم‌ترین عوامل سقوط جوامع در قرآن

قرآن علل زیادی را برای سقوط جوامع بیان کرده است:

۱. ظلم و فساد در رهبری و سکوت مردم^{۲۶}
 ۲. سکوت مردم در مقابل ظلم و ستم به گونه‌ای که در تأیید حاکم ظالم قدم بر می‌دارند.^{۲۷}
 ۳. اختلاف طبقاتی و پیدایش گروه رفاه زده.^{۲۸}
 ۴. سقوط اخلاقیات و از بین رفتن ارزش‌های معنوی و انسانی.^{۲۹}
 ۵. از بین رفتن اتحاد و تفاهم و پیدایش گروه‌بندی‌ها.^{۳۰}
- در قرآن و تعالیم اسلامی تحول و تغییر از لوازم جوامع زنده و پویا قلمداد شده است، چون تحول و تغییر، حرکت در مسیر صحیح و کلی خلقت را امکان‌پذیر می‌نماید و هرگونه تغییر و تحول در جوامع از سنت‌های الهی است و این سنت‌ها تغییرپذیر نیستند و در گذشته و حال و آینده حاکمیت دارند.^{۳۱} از طرف دیگر همه جوامع و انسان‌ها می‌توانند همیشه از خوان نعمات الهی برخوردار باشند، تا زمانی که خود زمینه‌های تغییر را فراهم نیاورند و اسباب آن را موجب نگردند. زمانی که افراد جامعه مرتکب گناه و آلودگی‌های درون می‌شوند، این تغییرات اگر چه ممکن است در افراد آن صورت گیرد، اما موجب تغییرات اجتماعی نیز می‌شود. لذا اگر در جامعه‌ای افراد به فساد گرایش پیدا کنند جامعه

هم بعد از مدت کوتاهی به فساد خواهد گرایید و آنجاست که آن جامعه مستوجب اجرای سنت الهی در زمین می‌گردد: لذا سنت‌های الهی اساسی‌ترین عامل حرکت جامعه به سوی صلاح هستند؛^{۳۲} به عبارت دیگر سنت‌های الهی قضایای شرطیه هستند که در صورت وجود شرط یا سبب، وجود جزا و مسبب هم حاصل می‌شود.^{۳۳}

مهم‌ترین عوامل در تغییرات جوامع از دیدگاه مقریزی

در سطور گذشته به نقش انسان‌ها و تغییراتشان در تحول جوامع اشاره کردیم اما این تغییرات و تحولات در کتاب اغاثه الامه به چه طریقی مورد بررسی قرار گرفته است. لازم است ابتدا به دیدگاه مقریزی در خصوص نقش عوامل مهم در تحولات جامعه مصر و چگونگی اجرای سنت الهی در آن‌جا بپردازیم.

مقریزی در مهم‌ترین مبحث کتاب اغاثه الامه در فصل دوم، فرضیه اصلی و بسیار مهم خود را بیان می‌کند و به اسباب بروز بلایا و اشکال مختلف عذاب‌های الهی در مصر می‌پردازد.^{۳۴} نکات اصلی این فرضیه عبارت است از:

۱. اسبابی که محنت‌ها از آن ناشی شده است؛ مثل آفات سماوی و بلاایای طبیعی.
۲. همیشگی و طبیعی بودن این امور در عالم وجود.
۳. بروز بلاایای گوناگون چون کمی آب نیل در مصر، عدم نزول باران در شام و عراق و حجاز و ... و آفاتی از قبیل بیماری‌های حیوانات یا بادهای گرم و سوزان و ملخ‌هایی که مزارع را می‌خورد و نابود می‌کند.
۴. همه این بلایا سنت‌ها و عادات خداوند در میان خلق است.
۵. و مهم‌ترین مسئله این است که این بلایا زمانی ظهور می‌یابند که مردم با خدا مخالفت کرده و محرّماتش را مرتکب شوند و جزا و پاداشی جز اینها در انتظارشان نخواهد بود.

نکته بسیار مهمی که در بند آخر دیده می‌شود این است که مقریزی اجرای این سنت

را منوط به مخالفت با خداوند و انجام مُحَرَّمات او می‌داند. او در بررسی تاریخ مصر و وضعیت جامعه خویش متوجه یک‌سری مشابهت‌ها بین دوره‌های مختلف تاریخی گردید. این شباهت‌ها در نوع عمل حاکمان و زعمای جامعه و به دنبال آن در مشابهت وقایع ناگواری بود که اتفاق می‌افتاد. در بررسی او مشخص شد که از گذشته‌های دور همواره مردم به دنبال ظلم ظالمان، با وقایع تلخ طبیعی هم مواجه می‌شدند، به طوری که در پی یک دوره ظلم حکومت‌ها موجی از بیماری و قحطی‌های گسترده همراه با مرگ و میر، جامعه مصر را گرفتار می‌کرد.

او بررسی خود را از دوران فراعنه شروع کرد و رفتار آنان را مورد بررسی قرار داد. سپس در دوره فتوحات مسلمانان در مصر، ظلم والیان مسلمان و مالیات‌های غیر اسلامی بر تازه مسلمانان را نمونه‌ای از ظلم حکومت‌گران دانست که در پی آن هم قحطی در جامعه پدیدار شد. در دوره ایوبی و ممالیک این ظلم در اخذ موارث عشریه و گرفتن اموال مردم ادامه یافت.

مقریزی با نگاهی به تاریخ گذشته مصر در این کتاب، بر نقش انسان به عنوان مهم‌ترین بازیگر تاریخ و تأثیر اعمال او در جامعه پرداخت. او در این نگاه نه تنها انسان را در سرنوشت جامعه دخیل دانسته بلکه نقش زعما و حاکمان را در علل تکوین حوادث پررنگ‌تر از دیگران معرفی کرده است. مقریزی در مقدمه کتاب اذعان می‌کند که در هنگام نزول عذاب‌های الهی، مردم هیچ‌گاه در اسباب حوادث دقت نمی‌کنند و به علت آن جاهل هستند؛ در حالی که اگر در حوادث تاریخی از آغاز تا انجام تأمل کنیم می‌بینیم که در همه آن حوادث انسان‌ها گرفتار سوء تدبیر زعما و حکام شده‌اند؛ حکامی که از مصلحت بندگان غافل مانده‌اند.^{۳۵}

این سخن مقریزی از اعتقاد او به نقش مؤثر افراد در سرنوشت جامعه حکایت دارد؛ البته او نقش طبقه حاکم را پررنگ‌تر از مردمان عادی می‌داند، اگر چه عمل مردم عادی را بی‌تأثیر در تحولات نمی‌بیند؛ برای مثال در دوره کتبوغا^{۳۶} از امرای دولت ممالک، به علت نیاریدن باران قحطی شد، چشمه‌ها خشک شدند و زراعت از بین رفت و در نتیجه

قیمت‌ها بالا رفت.^{۳۷} تبعات گرانی کمبود اموالی بود که به خزانه واریز می‌شد؛ از طرف دیگر مردم در این قحطی دست به سوی دولت دراز می‌کردند؛ در نتیجه مخارج و هزینه‌های دولت افزایش پیدا کرد. در این اوضاع دولتیان فرصت را برای مصادره اموال مردم مناسب دیدند و کالاهای قاچاق به چند برابر به مردم فروخته می‌شد.^{۳۸} به تعبیر مقریزی، گرانی به مانند باد سیاهی وزیدن گرفت و با خود خاک یأس و ناامیدی را بر مزارع پاشید، به گونه‌ای که دیگر مردم امیدشان را برای بهبودی اوضاع از دست دادند. و نتیجه آن شروع مرگ و میرها و امراض واگیرداری بود که باعث از بین رفتن نفوس و چارپایان گردید.^{۳۹} این مرگ و میرها به اندازه‌ای ادامه یافت که اسامی ثبت شده در دفاتر نفوس در یک روز به نصف کاهش پیدا کرد و برای دفن اجساد مجبور به حفر کانال و چاه شدند.

مقریزی در شرح این وقایع با صراحت به دست‌اندازی دولتیان به اموال مردم و کسب اموال نامشروع اشاره کرده؛ اما تغییر در این وضعیت را هم در اقدامات دیگران پی می‌گیرد. او اقدامی که امیرفخرالدین طنبنغا انجام داد را صدقات و نیکی در راه خدا می‌داند؛ که در نتیجه آن زمین‌ها رو به حاصل خیزی آمدند و وی با آیه «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۴۰} سخنش را تأیید می‌کند.^{۴۱} اما به تعاقب آن حرص و آز و طمع انسان‌ها که منشأ بسیاری از مفاسد بود، عامل در ارسال عذاب شد.

زیاد شدن اموال از قبل تجارت پر سود قاچاق و گرانی برخی از کالاها آفتی بود که گریبان‌گیر امرا و تجار در این حوادث می‌شد، علاوه بر آن، اجناس توسط دولت احتکار و ظلم امرا و اتباع سلطان بر رعایا زیاد گردید و در اخذ رشوه (براطیل) و حمایت طمع ورزیدند. به اعتقاد مقریزی، این نوع رشوه اول بار در زمان صالح بن زریک معمول گشت و از صاحبان ده‌ها و ولات و قضات مناطق اخذ می‌شد. رشوه‌گیری در ایام ممالیک و دوران ظاهر برقوق هم با شدت تمام دنبال شد^{۴۲} و برای رشوه دیوان و مباشر در نظر گرفتند و مقریزی این روش را یکی از علل خرابی مصر قلمداد می‌کند.^{۴۳} در همین زمان،

رشوه آن قدر فراگیر شد که هیچ امری بدون رشوه انجام نمی‌گرفت این وضعیت به کساد بازار منجر شد. با اوج‌گیری زیاده‌خواهی‌های نفسانی، عطا و بخشش در میان مردم نیز به حداقل رسید.^{۴۴}

مقریزی علاوه بر احتکار، قاچاق کالا توسط دولت، اخذ رشوه و حمایت، ظلم امرا و غصب اموال و ربای پول را در تغییر احوال دولت مصر مؤثر می‌داند. با بالا رفتن هزینه‌ها، دولتیان به خود اجازه دادند تا اموال مردگان را هم تصاحب نمایند. این امر در دولت فاطمی به دلیل ارث بردن نزدیکان از فرد متوفا ممنوع شده بود؛ اما در دوران ایوبی و ممالیک دوباره آغاز شد و دولت، خود را صاحب اموال مردگانی می‌دانست که وارث نداشتند. کم‌کم در اخذ اموال، ظلم و بی‌عدالتی صورت گرفت؛^{۴۵} حتی اموال مردگان با وارث هم توسط دولت ضبط می‌شد و مردم را مجبور به اثبات نسب یا استحقاق او در مال می‌کردند و آن قدر این عمل به طول می‌انجامید که عمر افراد گاه کفاف بر گرداندن اموال را نمی‌داد و ورثه هم باز در همین پیچ و خم‌ها از طلب مال ناامید و مال در اختیار سلطان قرار می‌گرفت. این تعرضات در مورد مالکانی که زمین‌شان گران قیمت بود نیز سرایت کرد و به این ترتیب اموال و زمین‌های زیادی از مردم مصادره شد.

پیامد این سیاست‌ها، بازگشت وضعیت سابق و گرانی و قحطی در سرزمین مصر و به عبارت واضح‌تر نزول عذاب الهی بود که در ایام ناصر محمد قلاوون و اشرف شعبان هم به وجود آمد.^{۴۶}

مقریزی سه مسئله مهم زمانش را، اختلاف در پول و سکه‌های رایج، کمی مایحتاج عمومی و سوءتدبیر و فساد رأی می‌داند و معتقد است به واسطه این مسائل بلایای عظیمی بر جامعه مصر نازل شد.^{۴۷} او علت این امور را در سه عامل می‌داند:

۱. فساد در ولایت سلطانی و مناصب دینی و رسوخ رشوه در این مناصب: شغل‌هایی مثل وزارت، قضاوت، نیابت اقالیم و حسبه به حدی با رشوه آمیخته شد که هیچ کاری بدون پرداخت رشوه امکان نداشت. این امر به گونه‌ای شیوع یافت که امرا از هیچ ظلمی به زیردستان ابا نداشتند. به تدریج تمامی ضیاع و آبادی‌ها از مردم خالی می‌شد، چون

مردم برای پرداخت رشوه مجبور به دادن زمین‌ها و خانه‌های خود گردیدند و از قریه‌ها و آبادی‌ها مهاجرت کردند، به طوری که در آبادی‌ها به ندرت کشاورزی برای کشت پیدا می‌شد.

با مرگ ظاهر برقوق و شروع اختلاف در دولت مملوکی امرا از پرداختن به امور مردم بازماندند و اوضاع از قبل هم وخیم‌تر گردید، در نتیجه بدخویی‌ها و راهزنی‌ها شیوع پیدا کرد، و امرا در مصالح بندگان خدا کاستی نموده و در لذات هلاک شدند. این وضع طبق آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»^{۴۸} از نظر مقریزی خود عامل نزول عذاب الهی است.

۲. بالا رفتن اجرت زمین‌های زراعی: دومین عاملی که مقریزی بیان می‌کند رسوخ جماعتی از خادمین جبون امرا به دستگاه‌های دولتی و مناصب حکومتی است این عده که با پرداخت رشوه و مال صاحب مناصب گشتند برای کسب تقرب بیشتر مجبور به تعدی و ظلم به صاحبان زمین و اقطاع‌ها شدند و در نتیجه قیمت اجاره زمین‌های زراعی به چند برابر افزایش یافت. آنها اجرت زمین‌های زراعی را به نحوی بالا بردند که بر کشاورزان سنگین بود و خوشی از آنها گرفته شد و از طرفی دیون آنها هم افزایش یافت. مقریزی در مقایسه اجرت آن سال با قبل از این واقعه قیمت اجرت هر جریب زمین را ده برابر قبل ذکر می‌کند. این افزایش قیمت خود را در گران شدن گندم، افزایش دستمزد کارگران زمین در هنگام برداشت محصول و همچنین بذر برای کشت سال بعد نشان داد. همه این موارد موجب تسلط امرا و عمال ولات بر مردم و سختی کشاورزان و پایمال شدن حقوق آنها گردید، به طوری که دیگر کشت و کار و زراعت برای کشاورزان سودی نداشت و آنها مجبور به ترک زمین‌ها و رها کردن زراعت شدند. نتیجه طبیعی این عمل کم شدن محصولات کشاورزی، بالا رفتن قیمت‌ها و در ادامه قحطی و گرسنگی عده زیادی از مردم بود.^{۴۹}

۳. رواج سکه‌های کم ارزش به نام فلوس: در مصر به مانند دیگر سرزمین‌ها طلا و نقره دو نوع فلزی بودند که با وزن و عیار مشخص در مبادلات تجاری به کار گرفته

می‌شد. در دوران ممالیک به جهت رکود اقتصادی در ضرب سکه‌ها اشکال به وجود آمد. سلاطین مصر برای برخی مبادلات روزمره مجبور به ضرب فلوس شدند. در ابتدا این نوع سکه با مخالفت مردم و عدم استقبال مواجه شد. فلوس در یک درهم کامل بالغ بر ۴۳ فلس می‌شد. مردم برای احتیاجات روزمره کم‌کم مجبور به استفاده از این نوع پول شدند. تا سال ۶۵۰ (ق) این امر ادامه داشت. تا اینکه امرای دولت در آن فایده‌ای برای خود دیدند و فلوس را تحت انحصار خود گرفتند و برای هر فلس نزدیک به دو مثقال قرار دادند؛ در نتیجه هر درهم نزدیک به ۲۴ فلس رسید و این برای مردم سنگین بود. لذا در آن طمع کردند از این رو آنچه را که تا کنون با یک درهم می‌خریدند به نصف آن خرید و فروش کردند. در سال ۶۵۹ (ق) امری در حکومت ممالیک رایج شد که همه را حیران کرد و آن اینکه هر ۴۳۵ گرم از فلوس دو درهم ارزش داشت؛ یعنی فلوس را با وزن ارزش‌گذاری می‌کردند. در ایام ظاهر برقوق و ولایت محمود بن علی تعداد زیادی فلوس ضرب شد و آنها امر کردند تا مقادیر زیادی مس از بلاد فرنگ جهت ضرب وارد مصر شود تعداد فلوس‌ها در دست مردم زیاد شد و کم‌کم به پول غالب و رایج در میان مردم مصر بدل شد. از آن طرف درهم نیز در میان مردم نایاب شد. علت این کمبود عدم ضرب درهم و نیز ائتلاف آن توسط امرا و سلاطین در سرگرمی‌ها و اسراف کاری در بذل و بخشش‌ها بود. زمانی که ظاهر درگذشت فلوس به پول رایج و غالب بدل گشته و طلا در درجه دوم و نقره به طور کل از رونق افتاد. چون هر مثقال از طلا به ۱۵۰ فلوس رسید و هر درهم خود ۲۴ فلوس بود، لذا هر مثقال از طلا به ۳۰۳ درهم از فلوس رسید؛ پس مردم در آن مکر و حيله کردند. در نتیجه روزی مردم کم‌کم شد و کسب حلال با دشواری مواجه شد و این امر به سبب اختلاف در نقد و سکه به وجود آمد. «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ».

در اینجا مقریزی به تحلیل فلسفی از اوضاع می‌پردازد و می‌گوید ظلم مضاعف انسان در زمین است که خاک از دادن برکاتش ممانعت نموده و از دادن خوردنی‌ها استنکاف می‌نماید. در این میان امرا و بزرگان در لذات ظاهری و رفاه خود غرق بودند و هیچ

توجهی به این وقایع نداشتند. این بلا و افزایش قیمت‌ها ادامه داشت و به سبب بی‌توجهی به آن اکثر قریه‌ها و آبادی‌ها نابود شدند، کشاورزان زیادی تلف شدند و عده زیادی از مزارع آواره گشتند. شدت سختی این سال‌ها به اندازه‌ای بود که بسیاری از احشام از بین رفتند و این به سبب عجز صاحبان زمین از کشت آن بود، چون قیمت بذر بالا رفت. و بسیاری از کشاورزان کشت نداشتند. بدین ترتیب بهترین سرزمین - مصر - به علت این اقدامات در ویرانی و خرابی افتاد. مقریزی این سلسله اتفاقات را در قالب سنت الهی تبیین می‌کند: «سنة الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً»^{۵۱} مال و سلطنت دو موضوعی است که قرآن بر آن تأکید کرده و آن را از عوامل طغیان انسان دانسته است. در مال از حد گذشتن انسان او را در جایگاه مترفین قرار می‌داده و در سلطه سبب ظلم او به دیگران می‌شود.^{۵۲}

لذا سلب نعمت در جامعه بر اثر فساد افراد است و از جهت دیگر ظلم امرا. امیرالمومنین □ در این مورد می‌فرماید: «هیچ چیزی بیشتر از اقامه بر ظلم سبب تغییر نعمت و تعجیل نعمت نیست... و خدا در کمین ظالمین است»^{۵۳}. ابن خلدون هم یکی از عوامل از بین رفتن عمران و دولت‌ها را ظلم دانسته است. وی با عنوان اینکه ستم ویران کننده اجتماع و عمران است، اذعان داشته که این امر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و فرجام آن به دولت‌ها باز می‌گردد.^{۵۴} او علاوه بر ستم، تجمل‌خواهی را هم عامل از هم پاشیدگی تلقی می‌کند.^{۵۵}

سنت عذاب الهی

در بیان اوضاع مصر در بخش قبل بر این نکته تأکید گردید که سنت‌های الهی قضایای شرطیه هستند که در صورت وجود شرط یا سبب، وجود جزا و مسبب هم حاصل می‌شود؛^{۵۶} اما این سؤال مطرح است که سنت‌های الهی چگونه و با چه شیوه‌ای در جوامع هدف اجرا می‌شود. در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره روم آمده است:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَتْ
أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات، فساد را مصائب و بلایا از جمله زلزله، خشکسالی، امراض ساریه، جنگ و غارت و آنچه نظام صالح جاری را فاسد می‌کند دانسته و تصریح می‌کند که این فساد به سبب اعمال شرک آلود یا معصیت است، چون بین حوادث جهان هستی و اعمال مردم رابطه مستقیمی وجود دارد.^{۵۷} در تفسیر علی بن ابراهیم قمی هم آمده است که فساد در خشکی فساد حیوان است در زمان عدم نزول باران و همچنین هلاک حیوانات بری و بحری و امام صادق علیه السلام فرمودند زندگی جنیندگان دریا به باران است؛ پس زمانی که باران نیاید و آسمان از باریدن ابا کند فساد در خشکی و دریا ظاهر می‌شود و این زمانی است که گناهان و معاصی زیاد شود.^{۵۸}

نکته قابل توجه این است که مصائب و خشکی‌ها و زلزله‌ها و هر چه که موجب اختلال در نظام هستی گردد و موجبات مرگ انسان و حیوان را در جامعه فراهم آورد ارتباط مستقیم با عملکرد افراد آن جامعه دارد و عدم اطاعت از دستورهای الهی سبب مصائب و کمبودها و جنگ‌هایی خواهد شد که جامعه را گرفتار خود خواهد نمود. طبق آیه ۶۵ سوره انعام، انواع عذاب‌های آسمانی مثل توفان و بارش سنگ و عذاب‌های زمینی مانند زلزله، سیل، اختلافات، آشوب‌ها و جنگ‌ها جزء عذاب‌های الهی خوانده شده است.^{۵۹}

مقریزی هم در مهم‌ترین مبحث کتاب به این مسئله می‌پردازد. وی آفات سماوی و بلاهای طبیعی را در عالم وجود و عالم طبیعت امری همیشگی می‌داند که به اشکال گوناگون خود را نشان می‌دهد؛ همانند کمی آب نیل در مصر، عدم نزول باران در شام و عراق و حجاز، بیماری حیوانات، بادهای گرم و سوزان و ملخ‌هایی که مزارع را نابود می‌کند. این‌ها همه از سنت‌ها و عادت‌های خداوند در میان خلق است و زمانی که او را مخالفت کردند و مرتکب محرمات شدند چنین جزا و عذابی در انتظارشان خواهد بود.^{۶۰}

با این حال علی‌رغم گرفتار شدن خلق به انواع بلاها، باز روزنه‌هایی از آسمان نازل می‌شود و مردم از این عذاب‌ها تا حدی رهایی پیدا می‌کنند. از دید مقریزی این امر هم اتفافی و بدون علت نیست. او علت فرج و گشایش را در اعمال انسان‌هایی می‌بیند که زیادت نیکی‌شان راه بارش رحمت الهی را هموار می‌کند؛ مانند دوره حکومت فائز از ملوک فاطمی مصر که بعد از یک دوره طولانی خشکسالی و گرانی اجناس به مردم امر شد که همه گندم‌های موجود را بفروشند و به این طریق جلو احتکار اموال گرفته شد و فقرای زیادی تحت تکفل ثروتمندان قرار گرفتند و امرای دولت مردم را در قصرها پذیرایی می‌کردند. این وضع مدت زیادی ادامه یافت تا آنکه فرج خداوند و راحتی بر مردم رسید.^{۶۱} هدف مقریزی از بیان این مقدمات، تحلیل اوضاع عصر خود در سال ۸۰۸ ق می‌باشد. او گزارش خود را با بیان وضعیت اقتصادی آغاز نموده.^{۶۲} و در تحلیل اوضاع زمان و نتیجه‌گیری از آن با استفاده از آیات قرآنی، به نتیجه عملکرد صاحبان قدرت و دولتیان می‌پردازد و به صراحت چنگ‌اندازی دولتیان بر اموال مردم و قاچاق کالا توسط دولت را مهم‌ترین عامل ایجاد مرگ و میر و شیوع امراض واگیردار و از بین رفتن نفوس و چارپایان می‌داند.^{۶۳} به عنوان مثال در پی حملات تیمور به بلاد ممالیک به امنای حکومت و تجار اعلام شد بخشی از اموال خود را به عنوان قرض در اختیار دولت قرار دهند، با این اعلام، مأموران شبانه به هتل‌ها^{۶۴} و مسافرخانه‌ها هجوم برده و اموال تجار از نقره و طلا و فلوس را ضبط نموده و خود از هر صد درهم که ضبط می‌کردند از سه تا ده درهم را به خود اختصاص می‌دادند.^{۶۵}

اشاره مقریزی به گناه و معاصی که در جامعه انجام می‌پذیرفت معطوف کردن ذهن خواننده به نتیجه این اعمال است. مقریزی از انحراف و فساد در حکومت یا در بخشی از مردم پرده بر می‌دارد که این انحراف موجب عذابی شد که دامن همه جامعه را فرا گرفت؛ همچنان که در زمان محمد قلاوون و اشرف شعبان که جامعه مصر دچار مرض رشوه، ربا، ظلم، تعدی و دست‌اندازی به زمین‌های مردم شد و در نتیجه عذاب الهی بر آنها حتمی گردید.^{۶۶}

قانون‌مندی در تاریخ

مقریزی با ارائه کمی و کیفی اسناد و مدارک عینی در اثبات فرضیه‌اش یعنی تأثیر اعمال انسان‌ها بر نزول بلا یا نشان می‌دهد که مورخی عین‌گراست. او با بیانی کاملاً عینی در شرح وقایع و حوادث طبیعی، در پی یافتن علت و معلول واقعی حوادث است. مقریزی عدم بارش باران و کمبود مواد غذایی را علت گرانی می‌داند و این کمبود را علت گرسنگی و گرسنگی را عامل شروع مرگ و میرها و در نتیجه فراگیر شدن بیماری‌ها معرفی می‌کند. از ابتدا همه این حوادث را از جانب اراده خداوند نمی‌داند، بلکه معلولی طبیعی می‌شمارد، اما در علة العلل پدیده‌ها به مبدأ اصلی باز می‌گردد و اراده و مشیت حتمی خداوند را در قبال برخی اعمال انسانی متذکر می‌شود و سخنان خود را هم به آیات الهی زینت می‌دهد. «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ».^{۶۷}

در استفاده از قرآن هم به آیاتی رجوع می‌کند که بیان‌کننده سنت‌ها و قوانین ثابت خداوند در زمین است. «و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهد داشت».^{۶۸} در ابتدای این آیه، خداوند این قانون کلی را بیان می‌دارد که «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان تغییر دهند».^{۶۹} این آیه وابستگی تغییر اوضاع جوامع به تغییری که مردم آن جامعه در خود ایجاد می‌کنند مربوط می‌داند. مقریزی که مؤلفی اخلاق‌گرا است، انحرافات اخلاقی در کسب نامشروع اموال، را عامل بروز بلایای آسمانی می‌شمارد.

در بدو امر اگر چه به نظر می‌رسد مقریزی به اصالت جامعه اعتقاد دارد. اما با مطرح نمودن اعمال افراد جامعه در ایجاد و یا برطرف کردن محنت‌ها و رنج‌ها، خود را در سلک دانشمندانی قرار می‌دهد که به اصالت فرد و نقش تأثیرگذار اعمال انسان در تغییر سرنوشت جامعه معتقد هستند.

نتیجه‌گیری

مقریزی با بیان سنت‌های اجتماعی نشان داد که تاریخ دارای ضابطه و قانون است. او در حوادث تاریخی از سنت‌های ثابت در جامعه و اراده الهی صحبت کرده؛ از سنت‌های ثابتی مثل ظلم که از بین برنده حکومت‌هاست و در ارسال عذاب الهی مؤثر است. اگر چه ممکن است ظلم امری فردی باشد و امرا یا فرمانروایان مرتکب آن شوند، اما تأثیر آن تمام جامعه را در بر می‌گیرد و یکی از عوامل مهم افول تمدن‌ها محسوب می‌شود. در جامعه‌ای که مقریزی به تصویر کشید، به سبب عدم رعایت اخلاق و قانون مورد پذیرش اجتماع ربا خواری، فساد جمعی، رشوه و احتکار امری عادی تلقی می‌شود و وجود چنین مؤلفه‌هایی در جامعه سبب قرار گرفتن مناصب مهم کشور در دست جهال و فاسدان می‌گردد؛ نتیجه منطقی چنین وضعیتی سقوط اخلاقی، اقتصادی، و سیاسی جامعه است، چرا که امور در دست انسان‌های بی‌کفایتی قرار می‌گیرد که توانایی اداره آنها را ندارند. از طرف دیگر، با وجود ربا، رشوه، احتکار و فساد اخلاقی، بروز اراده الهی و به وجود آمدن قحطی، و در پی آن گرانی و مرگ و میرهای دهشتناک، امری طبیعی است. و این نشان از سیر منطقی و ضابطه‌مند حوادث عالم است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن تغری بردی، *المنهل الصافی* (بی‌جا: مکتبه شامله، بی‌تا) ص ۱۳۸.
۲. همان، ص ۸۰.
۳. همان.
۴. علی الرضا و احمد طوران، *معجم التراث الاسلامی فی مکتبات العالم* (ترکیه: دارلاعقبه، بی‌تا) ج ۱، ص ۳۵۱.
۵. ابن تغری بردی، *پیشین*.
۶. محمد مصطفی الزیاده، *دراسات عن المقریزی* (بی‌جا: مکتبه العربیه، ۱۹۷۱ م) ص ۱۳.
۷. در زمان حاضر این دیوان وزارت خارجه نام دارد.
۸. ابن تغری بردی، *پیشین*؛ البته تغری بردی در کتاب *النجوم الزاهره* این مطلب را ذکر کرده، ولی نام شمس‌الدین البجاسی در آن ذکر شده است. ر. ک: ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره*، (بی‌جا، مکتبه شامله، بی‌تا) ج ۳، ص ۲۸۵.
۹. محمد مصطفی الزیاده، *پیشین*، ص ۱۴ - ۱۵.
۱۰. ابن تغری بردی، *پیشین*.
۱۱. محمد مصطفی الزیاده، *پیشین*، ص ۱۶.
۱۲. ابن تغری بردی، *پیشین*.
۱۳. سید محمد حسین طباطبایی، *ترجمه المیزان*، موسوی همدانی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا) ج ۳۲، ص ۲۲۵.
۱۴. احمد حامدمقدم، *سنت‌های اجتماعی در قرآن* (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۴.

۱۵. ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵) ص ۱۵۶.
۱۶. سید محمد باقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن* (قم: انتشارات اسلامی، بی‌تا) ص ۱۵۴.
۱۷. «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره (۲) آیه ۱۳۴) و «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (همان، آیه ۱۴۱).
۱۸. برای آگاهی بیشتر ر. ک: احمد علی قانع عزآبادی، *علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن* (بی‌جا: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۹۹ - ۱۰۵.
۱۹. همان، ص ۱۰۹.
۲۰. همان، ص ۱۵۴.
۲۱. همان، ص ۱۶۰.
۲۲. همان، ص ۳۱۲ - ۳۵۰.
۲۳. یعقوب جعفری، *بینش تاریخی قرآن* (بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۹۰ - ۹۶.
۲۴. ابن خلدون، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۶۸.
۲۵. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلكَافِرِينَ أَشْثَالُهَا» (محمد (۴۷) آیه ۱۰).
۲۶. انبیاء (۲۱) آیه ۱۱.
۲۷. احزاب (۳۳) آیه ۶۷.
۲۸. نحل (۱۶) آیه ۱۱۲؛ طه (۲۰) آیه ۱۲۷؛ اسراء (۱۷) آیه ۱۶، انعام (۶) آیه ۴۴.
۲۹. طلاق (۶۵) آیه ۸ و حجر (۱۵) آیه ۳ و ۴.
۳۰. انفال (۸) آیه ۴۶، آل عمران (۳) آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ و روم (۳۰) آیه ۳۲.
۳۱. یعقوب جعفری، *پیشین*، ص ۹۷.

۳۲. احزاب (۳۳) آیه ۶۲؛ فاطر آیه ۲۴.
۳۳. یعقوب جعفری، پیشین، ص ۹۸.
۳۴. همان، ص ۵۹.
۳۵. مقریزی، *اغاثه الامه بکشف الغمه*، تصحیح جمال الدین الشیال (پور سعید: المکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۰ ق) ص ۱۱.
۳۶. کتبوقا از ترک‌های مخالف چرکسی‌ها بود که اشرف خلیل (۶۸۹ - ۶۹۲) از سلاطین مملوکی را به جهت توجه به چرکسی‌ها ترور کرد. و پس از مدتی با نام عادل زین الدین کتبوقا (۶۹۴ - ۶۹۶) به حکومت رسید. ابن تغریبندی، *النجوم الزاهره*، ج ۸، ص ۴۲.
۳۷. مقریزی، پیشین، ص ۴۸.
۳۸. همان، ص ۴۹.
۳۹. همان، ص ۵۰.
۴۰. بقره (۲) آیه ۲۶۱.
۴۱. مقریزی، پیشین، ص ۵۳.
۴۲. مقریزی، *المواعظ والاعتبار*، (بی‌جا، موقع وراق، مکتبه شامله، بی‌تا) ج ۱، ص ۱۰۳-۱۱۱.
۴۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۱۱؛ ابن تغری بردی در *النجوم الزاهره* به نقل از مقریزی به شرح ماجرای این سال‌ها و اقدامات ملک ظاهر اشاره کرده است. ر. ک: ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره*، ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۸۵.
۴۴. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره*، ج ۳، ص ۲۸۰.
۴۵. همان، ص ۱۱۱.
۴۶. مقریزی، *اغاثه الامه*، ص ۵۵.
۴۷. همان، ص ۶۱.
۴۸. اسراء (۱۷) آیه ۱۶؛ مقریزی، همان، ص ۶۴.
۴۹. همان، ص ۶۵ - ۶۶.

۵۰. سوره رعد (۱۳) آیه ۱۱، مقریزی، همان، ص ۹۰ - ۹۷.
۵۱. احزاب (۳۳) ۶۲، مقریزی، همان، ص ۶۶.
۵۲. عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، ص ۱۹۰-۱۹۳.
۵۳. همان، ص ۱۶۳.
۵۴. عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحاده (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م) ج ۱، ص ۳۵۶.
۵۵. همو، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۲۳۱.
۵۶. یعقوب جعفری، پیشین، ص ۹۸.
۵۷. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۵.
۵۸. محمد جعفر علمی، جامعه و سنن اجتماعی در قرآن (تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۲۱۷.
۵۹. قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ. (انعام آیه ۶۵).
۶۰. مقریزی، اغاثه الامه، ص ۵۹.
۶۱. همان، ص ۴۳.
۶۲. همان، ص ۶۱.
۶۳. همان، ص ۵۰.
۶۴. لفظ فندق که به امروز معنای هتل متداول است در زمان مقریزی و ابن تغری بردی هم متداول بوده است. ر. ک: تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۳.
۶۵. همان.
۶۶. مقریزی، اغاثه الامه، ص ۵۵.
۶۷. روم (۳۰) آیه ۴؛ مقریزی، پیشین، ص ۱۱۶.

۶۸. رعد (۱۳) آیه ۱۱، مقریزی، پیشین، ص ۹۷.

۶۹. رعد (۱۳) آیه ۱۱.

منابع

- ابن تغری بردی، المنهل الصافی، بی جا، مکتبه شامله، بی تا.
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، بی جا، مکتبه شامله، بی تا.
- ابن خلدون عبدالرحمان، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
- ابن خلدون عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه مجمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در قرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۱.
- صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، انتشارات اسلامی، قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه المیزان، ج ۳۲، موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، قم، بی جا، بی تا.
- علمی، محمدجعفر، جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

- قره بلوط، علی الرضا و احمد طوران، معجم التراث الاسلامی فی مکتوبات العالم، ترکیه، دارلا عقبه، بی تا، ج ۱.
- مصطفی الزیاده، محمد، دراسات عن المقریزی، مکتبه العربیه، ۱۹۷۱ م.
- مقریزی، احمد بن علی، اغاثه الامه بکشف الغمه، تصحیح جمال الدین الشیال، پور سعید، المکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۰ ق.
- _____، السلوک لمعرفة الدول الملوک، بی جا، مکتبه شامله،
- _____، المواعظ و الاعتبار، موقع وراق، مکتبه شامله، بی تا.
- قانع عزآبادی، احمد علی، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، بی جا، سازمان انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱.